

جزوه

فرا تسهیلگری

تهیه و تنظیم: قرارگاه پیشرفت و آبادانی استان زنجان

توسط: پیمان بیگدلی

تلخیص از کتاب فراتسهیلگری سازوکاری برای توسعه پایدار

مقدمه

ناکاتا یک تسهیل‌گر ژاپنی است که برای کمک به توسعه جوامع محلی در سازمان‌های مردم‌نهاد (NGO) فعالیت می‌کند. ناکاتا در ابتدای کتاب از یکی از تجربه‌هایش در روستاهای هند می‌نویسد، ناکاتا از اهالی روستا می‌پرسد که مشکلشان چیست؟ و آنها جواب می‌دهند، به دلیل آب آلوده بچه‌ها اسهال می‌گیرند.

وی می‌گوید اگر یک چاه برای شما بزنیم آیا مشکل شما حل خواهد شد؟ و مردم روستا نیز تایید می‌کنند. ناکاتا بودجه حفر چاه را تامین می‌کند و با مشارکت و کمک مردم محلی چاه را حفر می‌کنند.

ناکاتا از اهالی روستا قول می‌گیرد که از چاه مراقبت کنند و آنها نیز قول می‌دهند. چند ماه بعد که ناکاتا به همان روستا برمی‌گردد، اطراف چاه زباله جمع شده و تلمبه‌اش شکسته و هیچ‌کس از چاه استفاده نمی‌کند.

او این سوال در ذهنش شکل می‌گیرد که چرا با اینکه مشکل را از خود روستایی‌ها پرسیده و از خودشان نیز برای ساخت چاه کمک گرفته باز هم راه‌حل‌شان پایدار نمانده است، حتی با وجود قولی که روستایی‌ها برای نگهداری چاه داده بودند. ناکاتا متوجه می‌شود بیشتر طرح‌هایی که برای توسعه روستاها انجام می‌شود، پایدار نمی‌مانند و بعد از اینکه مجربان طرح از روستاها خارج می‌شوند پروژه نیز با شکست مواجه می‌شود.

ناکاتا همچنان به دنبال راه‌حلی برای این مشکل می‌گردد تا اینکه به صورت اتفاقی با یک تسهیلگر ژاپنی دیگر به اسم وادا آشنا می‌شود.

نویسندگان کتاب سعی می‌کند با آوردن مثال‌های فراوان از تجربه‌هایشان به این پرسش پاسخ دهند که چرا طرح‌های توسعه روستایی پایدار نیستند. سپس روشی به نام «فرا تسهیلگری» را برای کمک به رفع این مشکل معرفی می‌کنند.

تعریف واژه تسهیلگری

واژه تسهیلگری اسم مصدر تسهیل کردن است. از آنجا که این واژه در سال های اخیر بسیار بر زبان ها افتاده، بدون تردید کم نیستند افرادی که آن را شنیده باشند. حالا دیگر تسهیلگری تنها به تدوین برنامه پروژه های کمک به توسعه محدود نشده بلکه کار تا آنجا پیش رفته که مجریان کارگاه های آموزشی مشارکتی تشکیل شده در جهت برنامه ریزی برای مدیریت شهری نیز امروزه تسهیلگر خطاب می شوند.

اگر بخواهیم هسته ای این مهارت فنی {تسهیلگری} را در یک جمله تعریف کنیم عبارت است از: برانگیختن آگاهی شرکت کنندگان در کارگاه های آموزشی و نظایر آن.

دام ارتباطی M

انسان به وسیله سه عامل به درک واقعیت نایل می شود. به عبارت دیگر واقعیت مدنظر انسان ها بر پایه سه رویکرد یا دیدگاه اصلی استوار است یعنی: «احساس، عاطفه و هیجان»، «فکر و ادراک» و بالاخره «حقیقت».

برای مثال:

- 1- صبحانه چه چیزی دوست دارید؟
دوست داشتن = احساس و عاطفه
- 2- معمولا صبحانه چه چیزی می خورید؟
برداشت / ادراک، فکر و عقیده
- 3- امروز صبحانه چه خوردید؟
حقیقت / واقعیت

از بین این سه عامل «احساس» بعد حیوانی داشته و کاملا واضح است که «فکر و ادراک» منحصر به انسان می باشد. اما «حقیقت» یک شرط یا عامل فیزیکی ضروری است که پایه و اساس دو عامل دیگر محسوب می شود.

وقتی شما دور یک میز بنشینید و در وسط کاغذی را که روی آن حرف M نوشته شده را در مقابل خود قرار دهید و از حاضران در دور میز سوال کنید که این چیست؟ هر کدام از حاضران نسبت به موقعیتی که دارند این حرف را به شکل 3،W یا E خواهند دید که به این قضیه دام ارتباط M گفته می شود.

با توجه دام ارتباطی {M} هر چند سوالی مانند «این چیست؟» به دنبال حقیقت است اما تبدیل به سوال دیگری می شود: «به نظر شما این چیست؟» یعنی سوالی که فکر یا نظر مخاطب را می پرسد. آن وقت در صورتی که بین سوال کننده و سوال شونده رابطه ای بالا-پایین یا رابطه ای مبتنی بر منافع وجود داشته باشد، فردی که در جایگاه پایین تری قرار گرفته، به نوعی مجیز طرف مقابل را گفته یا در دادن پاسخ، احتیاط به خرج می دهد.

بنابراین احتمال اینکه از دید طرف مقابل پاسخ دهد، بسیار زیاد است. به عبارت دیگر آن چیزی را در جواب خواهد گفت که فکر می کند، فرد سوال کننده انتظار شنیدن آن را ندارد!

این اولین دام از دام‌های برقراری ارتباط است که در آن ما می‌خواهیم واقعیت یا حقیقت را بدانیم، اما از فکر یا ذهنیت و استنباط طرف مقابل سوال می‌کنیم.

نظام مند کردن تکنیک مبتنی بر ادوات پرسشی برای پرسیدن سوالات حقیقت یاب

می‌خواهیم روشی را بیان کنیم تا به وسیله آن بتوانیم به صورت کلی حقیقت را از غیر آن تشخیص دهیم تا در عمل نیز بکار ببریم.

ادات پرسش عبارتند از: کی؟ کجا؟ چه؟ چه کسی؟ چرا؟ و چطور یا چگونه؟.

حال باید معلوم کنیم که کدام یک از این ادوات در زمان پرسیدن از حقیقت استفاده می‌شود و کدام یک هنگام جویاشدن نظرات، افکار و عقاید و یا احساس مورد استفاده می‌گیرد.

چهار مورد اول یعنی: کجا، کی، چه و چه کسی هنگام پرسیدن سوال ساده در خصوص حقیقت به کار می‌رود. چطور نیز در حالت عادی هنگام پرسیدن حقیقت بکار می‌رود ولی وقتی به صورت چطورید؟ یا شماچطور فکر می‌کنید؟ بکار می‌رود، در پی شنیدن فکر، نظر یا احساس طرف مقابل است. در مقابل از آنجا که چرا؟ برای پرسیدن سبب یا انگیزه ی اقدام و یا علت یک پدیده مورد استفاده قرار می‌گیرد، کما بیش نمی‌تواند عاری از اظهار نظر باشد.

پس با آشنایی با این ادوات و استفاده از آن‌ها در طرز ارائه سوال می‌توانیم راحت تر به حقیقت برسیم. به این ترتیب اگر خوب توجه کنیم که هر سوال از کدام یک از ادوات پرسش بهره می‌برد، آن وقت می‌توانیم تشخیص دهیم منظور از پرسیدن آن چیست؟

بویژه آنکه تمامی حقایق در ظرف مکان و زمان رخ می‌دهد و اگر ما بتوانیم برای جویا شدن در مورد آنها با "کجا" و "کی" سوال کنیم از آن تلقی حقیقت شده و در غیر اینصورت می‌توان از آن به عنوان فکر افراد تعبیر نمود.

جایگاه تسهیلگری

در تسهیلگری به عنوان یک اصل، همانند مشورت، توصیه و یا مشاوره، ما به عنوان فردی غیربومی یا خارجی، می‌خواهیم برای حل مسئله یا مشکل به کسی که درگیر مشکل است یا فرد مرتبط با مشکل کمک کنیم، با وجود این، همیشه فرد درگیر مشکل و طرف خارجی نمی‌توانند مرزبندی مشخصی بین خود ایجاد کنند. این در واقعیت چندان هم ساده نیست.

وقتی می‌خواهیم مشکلی را حل کنیم، فرقی نمی‌کند در مورد خودمان باشد یا مخاطبمان، ابتدا باید ساختار آن را مشخص کنیم. تسهیلگری فرآیند تحلیل مشکل، بیش از هر چیز به توان تسهیلگر بستگی دارد؛ یعنی جایی که بیشترین تسهیلگری نیاز است همین جاست.

اما، چرا چنین است؟

این امر از آنجا نشأت می‌گیرد که برای ما بسیار دشوار و تقریباً غیر ممکن است که خودمان به تنهایی بتوانیم تحلیل درستی از مشکل خودمان ارائه دهیم. دقیقاً به همین دلیل است که نقش تسهیلگر به عنوان نفر سوم یا فردی از بیرون، معنا و مفهوم پیدا می‌کند.

خطر پرسش با چرا

به مجرد اینکه مخاطب شروع به صحبت درباره سوال می‌کند، ما ناخواسته از او می‌پرسیم: چرا این‌طور است؟ یا دلیل آن چیست؟ در چنین مواردی متأسفانه مخاطب به راحتی شروع به تحلیل علت مطابق میل خودش می‌کند. یا اینکه شروع به بیان پاسخی می‌کند که از قبل برای خود تحلیل کرده است.

اگر خودمانی‌تر بگوییم، انسان بدون شک برای ناکامی‌های خود بهانه‌تراشی می‌کند و اگر مستقیماً از او سوال شود در موارد دشوار تنها به عذر و بهانه رو می‌آورد. از این رو اگر راجع به مشکل و ناکامی مخاطب مستقیماً با چرا سوال کنیم ممکن است به بازجویی یا سرزنش تعبیر شود.

بعلاوه انسان با آنکه آشکارا می‌داند صحبت او عذر و بهانه است، اگر آن را به زبان بیاورد دیگر به راحتی از آن دست برنمی‌دارد؛ این ویژگی ذاتی انسان است. پس به این ترتیب اگر ما مخصوصاً شروع به پرسیده راجع به بهانه‌ها کنیم چه اتفاقی می‌افتد؟ اصلاً چرا ما باید سوال‌هایی بپرسیم که منجر به آورد عذر و بهانه توسط مخاطب شود؟ هر طور که فکر کنیم عقل حکم می‌کند چنین سوالاتی نپرسیم.

این فقط پرسش با چرا نیست که خطر دارد؛ بلکه دست گذاشتن مستقیم روی مشکل مخاطب توسط ما نیز درست همین نتیجه را در پی خواهد داشت.

همان‌طور که پیش‌تر گفتیم، از نظر روانی تلقی از مشکل و تحلیل علت آن در ذهن فرد، از قبل در یک مجموعه قرار می‌گیرد. به این ترتیب اگر مشکلی پیش آید، فرد حتماً برای دفاع از خود پیشاپیش بهانه‌هایی را در ذهنش آماده می‌کند.

حال اگر ما در فضای کمک به توسعه قرار گرفته باشیم، آنچه که در نهایت به آن برمی‌خوریم این خواهد بود که «ما در اینجا زیرساخت نداریم، سرمایه نداریم یا آموزش ندیده‌ایم و دانش این کار را نداریم». و به عبارت دیگر به این قبیل «نداریم، نداریم‌ها».

این یعنی اینکه چه بخواهیم راجع به مشکل سوال کنیم و چه بخواهیم راجع به علت آن سوال کنیم، اگر مستقیماً از فکر یا ذهنیت طرف مقابل بپرسیم، نتیجه آن یکسان خواهد بود.

یک قاعده محتوم در تسهیلگری

افراد را وادار به فکر کردن نکنید! کاری کنید آنها وقایع را به خاطر بیاورند! این یک قاعده محتوم در تسهیلگری محاوره‌ای است.

تسهیلگری محاوره ای

همه انسان ها دارای تجارب گرانبها و خرد پربارند و انسان ها از طریق تحلیل کردن تجربیات می توانند یاد بگیرند .

انسان برای اینکه واقعا چیزی را یاد بگیرد، تجارب خود را تحلیل می کند؛ به عبارت دیگر یادگیری حقیقی از جایی شروع می شود که من بار دیگر از خود بپرسم « آیا آنچه را فکر می کنم از طریق تجربه آموخته و می دانم، آیا واقعا می دانم؟» در واقع این کار، آدم را به فکر واد نمی دارد بلکه با یادآوری درست دانسته ها به فهرست برداری از حافظه و برشمردن نقاط ضعف کمک می کند . از اینجا به بعد برای اینکه فرد خودش بتواند به موضوعات پی برده و آنها را فراگیرد، گفتگو را پیش می برد . این، شکل واقعی تسهیلگری وادا بود .

کسب اجازه از مخاطب

وقتی چیزی از مخاطب می خواهید باید ابتدا خودتان را معرفی کرده و سپس از او کسب اجازه کنید.

مثلا وقتی که یک تشکل محلی رابط شما و مردم است، هرچند به احتمال زیاد اطلاعات شما اعم از اینکه چه کسی هستید و برای چه به روستا یا منطقه آمده اید به ایشان داده شده اما، این به جای خود، خیلی مهم است که شما نیز از زبان خودتان این اطلاعات را به مخاطب داده و سپس از او کسب اجازه کنید. این یعنی اینکه شما شخصیت مخاطب خود را به رسمیت شناخته اید؛ در واقع این اولین گام در راه ایجاد یک رابطه ای عادلانه یا برابر است.

این امر اصلا ربطی به تعداد مخاطبان نداشته و برای یک نفر هم باید اجرا شود . این کسب اجازه صرفا به معنای رعایت حداقل ادب نبوده بلکه این یک تکنیک مهم جهت برداشتن نخستین گام برای پایه گذاری فعالیت های مبتنی بر استقلال مردم است .

دشواری پرسیدن سوالاتی که پاسخ آن برای مخاطب باشد

در ابتدای امر باید سوالاتی را بپرسیم که برای مخاطب ملموس بوده و او بتواند به راحتی به آن پاسخ دهد و به عکس سوالات انتزاعی که مخاطب را به فکر وامی دارد تا حد زیادی این خطر را دارد که خود ما و هم مخاطب را در «مارپیچ ادراک» گرفتار کند .

پرسیدن «سوالات ملموس دارای پاسخ های ساده» از مخاطب کاری نیست که به سادگی بتوان آن را ادامه داد .

حقیقت آن است که وقتی یک مصاحبه را شروع می کنیم، سوالات به صورت پشت سر هم برای انسان ردیف نمی شود و باید واقعیت را با پرسیدن سوالاتی که مخاطب به راحتی بتواند به راحتی به آن پاسخ دهد جویا شویم .

برای بکارگیری عملی سوالات حقیقت یاب، باید با تمیز دادن یا تفکیک سوالاتی که از ذهنمان تراوش می کند، کاری کنیم که سوالات مفهومی و فکری که برخاسته از فکر و ذهن ماست جای سوالات حقیقت یاب را نگیرد . این کار هم به هیچ وجه امکان پذیر نیست مگر آن که "من" دیگری بیرون از خودمان مستقر کنیم که نظاره گر سوالاتمان باشد. یعنی چاره ای نیست الا آنکه خود در حال گفتگویمان را به طور عینی نظاره کنیم .

تمرین سوالات حقیقت یاب راهی برای بالابردن قدرت فراسناخت

این روش چیزی نبود جز تمرین و ممارست سوالات حقیقت یاب، شیوه ای که جایگزین نداشت. همانطور که بارها گفته ایم برای پرسیدن سوالات حقیقت یاب ابتدا باید نسبت به الگوی سوالاتمان آگاه بوده و در واقع خود آگاهانه برخورد کنیم همچنین حواسمان باشد هر سوال که از مخاطب می پرسیم در نظر وی چه مفهومی داشته و سوالاتمان را باتوجه به این موضوع طرح کنیم .

نتیجه ی تمرین و ممارست برای خودآگاهانه سوال کردن به این روش موجب پرورش و تقویت قدرت نظاره ی خود از بیرون بوده و این بهترین روش تمرین است .

فراسناخت

واژه ی فراسناخت به سطح بالاتری از کارکرد شناخت اشاره دارد و منظور آن شناختن خود فرآیند شناختن است . تامل بر روی فرآیندهای ذهنی و اندیشیدن پیرامون تفکر خود .

فعالیت فراسناخت عبارت است از کارکرد مرتبط با اجرای موضوعات شناختی که ما در لحظه با آن سر و کار داریم . فراسناخت از دو مرحله تشکیل می شود : یکی پایش و دیگری کنترل .

فراسناخت عبارت است از دانش پیرامون فرآیند شناخت بر پایه ی اعتماد به نفس مبتنی بر شناخت؛ پایشی متشکل از فرآیند ارزیابی و کنترل فعالیت های شناخت؛ این یک مفهوم عام و کلی است که به طور ضمنی بر هماهنگی عمل شناخت دلالت داشته و نقش مهمی را در زمینه یادگیری خود ارزیابی و خود کنترلی ایفا می کند . به عبارت دیگر به فعالیت من فراتر از من اشاره دارد که من در حال انجام فعالیت شناختن را می بیند . از این رو از آن به عنوان فرا شناخت یاد می شود .

اگر می خواهیم در یک گفتگو سوالات حقیقت یاب ما ادامه پیدا کند، بالاجبار باید دایم از خود سوال کنیم : « با پرسیدن این سوال من می خواهم چه چیزی را بدانم؟ » یا « من با پرسیدن این سوال چه مفهومی را به ذهن شنونده القا می کنم؟ » و... به بیان دیگر من باید از خودم بپرسم آیا واقعا خودم مفهوم سوالی را که می پرسم، می دانم یا نه ؟

از آنجا که ما در روش خود ، سوالات را به سه گروه تقسیم بندی می کنیم، پرسیدن در موقعیت (یعنی هنگام گفتگو با مخاطب) نسبتا آسان می شود. چنانچه این تقسیم بندی از قبل برایمان دشوار باشد، قطعاً نمی توانیم این کار را حین گفتگو و در موقعیت انجام دهیم و اصلاً از پس کار بر نخواهیم آمد .

تعمیق درک روانشناسی انسان در ابعاد واقعی

خود را جای مخاطب گذاشته و سعی می کنیم وضعیت او را درک کنیم . در خلال تمرین عملی تهیه سوالات حقیقت یاب ساده، ساختار متقابل یا تودرتوی خود و دیگران شکل می گیرد . طی این فرآیند ما به بینشی ساده اما عمیق در خصوص رابطه ی روان و رفتار انسان دست می یابیم . در اینجا سعی می کنیم برخی موارد را که با شکل گیری بینش یا دیدگاه درباره ی روان انسان در حوزه های کمک به توسعه و نیز آموزش به آن دست یافته ایم را بیان کنیم :

- اگر قرار است چیزی مجانی باشد، حتی اگر نیاز خاصی به آن نداشته باشیم، فعلاً می گوئیم که آن را می خواهیم .

- چیزی را که مجانی به ما بدهند اصولاً از آن استفاده نمی‌کنیم. یا فقط گاهی اوقات استفاده کرده و وقتی خراب شد به همان حال رهاش می‌کنیم.
 - وقتی کسی کاری برایمان انجام داد اگر حق شناسی و عمل متقابل نکنیم، احساس بدی به ما دست می‌دهد.
 - چون خودمان را عاقل تر از دیگران می‌پنداریم، در صدد درس گرفتن از شکست‌های آنان بر نمی‌آییم.
 - چون از نظر روانی موفقیت دیگران را در شانس و شرایط خوب می‌بینیم، به این فکر نمی‌کنیم که ما نیز آن کار را انجام دهیم.
 - با آنکه می‌دانیم تعارف است با این حال از تعریف و تمجید مخاطبمان در مورد ما خوشحال می‌شویم، اما این دلیل نمی‌شود که اعتمادمان به او بیشتر شود.
 - حتی اگر بلافاصله بعد از گرفتن حرفی متوجه شدیم اشتباه کرده‌ایم، با این حال اگر مخاطب ما به این مطلب اشاره کرد، لجاجت به خرج داده و سعی می‌کنیم حرف خود را به کرسی بنشانیم.
 - حتی اگر چیزی را بفهمیم، در صورتی که طرف مقابل ما با چهره‌ی متکبرانه ما را نصیحت کند، دلمان نمی‌خواهد از آن تبعیت کنیم.
- ...و موارد بسیار دیگری از این دست که جزو قوانین روانی نامطلوب محسوب می‌شود.

فرا تسهیلگری

فرا تسهیلگری اساساً یعنی پرسیدن سوالاتی که مخاطب بتواند به آن جواب دهد. به همین خاطر، صرف گذاشتن خود بجای مخاطب وهمدلی کردن با او راه به جایی نمی‌برد.

البته باز کردن در هم تنیدگی و وابستگی فرد و جامعه از نظر تاریخی و اجتماعی به هیچ وجه کار راحتی نبوده و به صورت دوگام به جلو و یک گام به عقب انجام می‌شد.

عبارت تسلوا بر استفاده از قیاس و تمثیل یعنی اینکه حداقل من بر محتوای صحبتی که میکنم اشراف داشته و آن را درک کنم و آنقدر مطلب را هضم کرده باشم که بتوانم در صحبت خود از اطرافم مثال‌های آشنا را وام بگیریم. چه در مورد جلساتی که برگزار کننده‌ی آن خود ما هستیم و چه جلساتی که تشکیل‌های مردمی به درخواست ما برگزار می‌کنند. از بسیج کردن مردم برای حضور در این جلسات اجتناب کنیم. این رویکرد یعنی اکتفا به کسانی که با پای خودشان به جلسات می‌آیند.

مشکل ارتباط با روستاییان

در راه بازگشت از یکی از روستاهای جزیره‌ی سولاووزی، یکی از کارکنان یک سازمان مردم‌نهاد (سمن) رو به من گفت:

آیا شما می‌دانید بزرگ‌ترین مشکل در روستاهای این حوالی چیست؟

من: این مشکل چیست؟

کارمند سمن: مشکل پایین بودن سطح سواد مردم است.

من: کجای این مشکل است؟

کارمند سمن: اینکه آنها حرف ما را نمی‌فهمند!

من: آیا شما انتظار دارید که همه روستاییان مثل شما مدرک فوق لیسانس داشته و یا حداقل دوره‌ی کارشناسی را در دانشگاه گذرانده باشند؟

کارمند سمن: نه، چنین انتظاری ندارم.

من: آیا شما از ابتدا این را در نظر داشته‌اید که روستاییان حداکثر تا مقطع راهنمایی درس خوانده‌اند و یا به سختی می‌توان گفت تحصیل ابتدایی دارند

کارمند سمن: بله در نظر داشته‌ام.

من: پس به این ترتیب تو می‌دانی آنها به قول خودت سوادشان در این حد است، آن وقت ادعا می‌کنی که مخاطبین تو در روستا حرف‌های تو را نمی‌فهمند؛ پس این یعنی اینکه روش روش ارتباطی تو ضعیف است؛ پس اینکه می‌گویند «بزرگ‌ترین مشکل روستاییان» در واقع «بزرگ‌ترین مشکل خودتان» است!

یک راه ساده برای تشخیص ابتکار عمل جامعه محلی

راه ساده تری هم برای تشخیص میزان ابتکار عمل و احساس مالکیت اعضای جامعه محلی در پروژه‌های توسعه جوامع محلی وجود دارد، در واقع این بستگی دارد به اینکه وقتی شما از منطقه‌ای بازدید می‌کنید چه کسی پروژه را برای شما تشریح کند.

اگر کسی که پروژه را برای شما توضیح می‌دهد فی‌المثل کارمند دولت یا یک سازمان مردم‌نهاد باشد در این صورت پروژه تقریباً به طور صد در صد اجرا شده اما در این صورت جامعه در محلی در این پروژه همچون یک مشتری بوده و مشارکت تنها در ظاهر اتفاق افتاده است، در واقع همه چیز در دست طرف غیر بومی یعنی همان اداره یا سازمان بوده است. در این گونه موارد وقتی شما از مردم هم سوال می‌کنید آنها هم طوطی وار حرف‌های نیروهای دولتی و یاسازمان‌های مردمی نهاد را تکرار می‌کنند.

تدوین طرح اجرایی (برنامه اقدام) :

بررسی می‌کنیم که آیا اعضای جامعه محلی در بطن کار قرار گرفته و طرح یا برنامه اجرایی راتهییه کرده اند یا خبر؟ به ویژه برسی میکنیم که آیا آنها اشراف لازم را بر بودجه و مبنای محاسبه و برآورد دارند یا خیر ؟

بنا نهادن مشارکت :

به وسیله این دیدگاه این موضوع را که آیا هر یک از ذینفعان یا طرف های درگیر در یک پروژه (مشارکت کنندگان در پروژه که عبارتند از : تامین کنندگان مالی ، بخش خارجی یا غیر بومی ، مجری پروژه و...) کار را در یک شراکت عادلانه انجام می دهند یا خیر ، مورد بررسی قرار می دهیم . یعنی اینکه آیا رابطه قرص و محکمی بین این طرف ها برقرار است .

وقتی در یک جامعه از پیشرفت و توسعه جامعه سخن به میان می آید ، خواه این کار با کمک های دولتی انجام شود ، خواه با کمک سازمان های خیریه ، هر دو باید تحت شرایط یکسان عمل کنند و در این شرایط فقط از کیفیت کارها یک سوال می شود ، فرقی هم نمی کند که کار با بودجه ی کم یا زیاد انجام شود .

در شرایط فعلی ، از نظر مهارت و فنون فعالیت های توسعه جوامع محلی (فعالیت هایی که در عرصه یا میدان عمل صورت می گیرد) تا آنجا که می بینیم به هیچ وجه نمی توان گفت که کمک سازمان های مردم نهاد ، مزیتی بر کمک سازمان های مردم نهاد مزیت بر کمک های رسمی توسعه یا کمک های دولتی دارد.

توسعه انسانی

مفهوم توسعه انسانی به جای تمرکز بر ابزار، بر اهداف پیشرفت و توسعه تاکید دارد. هدف واقعی توسعه باید خلق محیطی باشد که مردم در آن محیط بتوانند از زندگی طولانی، سالم و خلاقانه لذت ببرند.

وقتی راجع به مسائل و مشکلات روستا سوال می کنیم، روستاییان بلافاصله در جواب ما خواهند گفت: «بازار نداریم» (نمی توانیم محصولات تولیدی خود را به فروش برسانیم) یا «تخصص نداریم» اما یک تاجر یا فروشنده این را می داند که «بازار» چیزی نیست که از ابتدا وجود داشته باشد در واقع این ما هستیم که برای محصولات خود بازار ایجاد می کنیم.

نظریه پردازان دوران میجی ژاپن معتقد بودند ما می توانیم تکنیک ساختن پل های فلزی را به ژاپن وارد کنیم اما این کار کمکی به ما نمی کند بلکه ما باید چیزی را که باعث دست یافتن به تکنیک ساختن پل های فلزی شده یعنی فرهنگ و اندیشه صنعتی شدن را به ژاپن بیاوریم.

پی بردن به مکان یا محدوده ی هدف چارچوبی به خرد آبخیز :

هنگام انتخاب روستا برای انجام مدیریت مشترک جنگل یک مشکل دیگر هم وجود دارد و آن این است که سطح مورد نظر برای مدیریت مشترک را چقدر در نظر بگیریم یعنی اینکه به هر روستا چند هکتار اختصاص دهیم ؟ البته در این مورد عدد از پیش تعیین شده ای وجود ندارد اما میزان تقریبی آن 200 تا 300 هکتار است ولی سوال این است که این سطح بر چه مبنایی تعیین می شود ؟ اینجاست که باید سراغ اصطلاح خرد آبخیز یا حوضه آبخیز کوچک رفت ، پروژه هایی از این دست روستا و جنگل هایی را که به صورت مشترک مدیریت می شود در چارچوب خرد آبخیز به یکدیگر پیوند می دهد .

اصولا گذاشتن سنگ بنای پروژه ها بر مبنایی و از تفکر اجرایی نمودن مدیریت منابع طبیعی روستا در چارچوب خرد آبخیز روشی است که تا حد زیادی همزمان با رونق گرفتن صندوق های اعتباری خرد ، باب گردید. این روش از سال های 2000 میلادی به این سو بتدریج در پروژه های مبتنی بر کمک کشور های غربی رایج شده است .

رابطه بین یک ابخیز با جامعه محلی چیست ؟

منظور از ابخیز در واژگان خرد ابخیز ، اصطلاحاً محل تقسیم آب یا خط الرأس کوه می باشد . هرچند کمی پیچیده به نظر می رسد اما اگر بخواهیم به طور خلاصه توضیح دهیم باید بگوییم ، مسیر جریان قطرات باران در این قسمت کوه از هم جدا می شود ، از این رو به آن خط الرأس گفته می شود .

خط مشی ها و سیاست ها

اسکان دائم اقلیت های قومی در نواحی کوهستان ، ممنوعیت آتش زدن جنگل برای ایجاد زمین های کشاورزی ، ممنوعیت قطع درختان در جنگل های ملی و بالاخره اعطای حق بهره برداری از اراضی عمومی به کشاورزان فاقد زمین نیز همان موقع به طور جدی به مرحله اجرا در آمد .

اگر موضوع تمرکز زدایی در سطح دستگاه اداری متوقف شده و مشارکت مردم در آن تضمین شود این اتفاق تنها در بخش اداری رخ داده و در اجرای رویکرد بالا به پایین تنها بخشی از (وظایف و اختیارات) بدنه ی بالا با به پایین منتقل شده و اتفاق دیگری نمی افتد .

چیزی در همین حد اصولاً نقش دستگاه اداری در یک پهنه جغرافیائی مشخص معنی پیدا کرده و به اصطلاح شروع می شود یعنی دستگاه اداری از کارکرد مقابله با مسائل که صرفاً بخشی از یک شهر کوچک یا روستا با آن مواجه است ، برخورد دار نمی باشد به عبارت دیگر ، نقش دستگاه اداری ارائه فرم یا استاندارد در قبال راه حل های اختصاصی است .

جامعه محلی (اعم از بخش یا محله ای از یک شهر کوچک با یک روستا) باید به درک روشنی از موارد زیر رسیده باشد:

- 1) کاری که جامعه ی محلی به تنهایی از بین آن بر می آید کدام است ؟
- 2) کاری که جامعه محلی و دستگاه اداری باید همکاری یک دیگر آن را انجام دهند ، کدام است ؟
- 3) کاری که دستگاه اداری باید آن را انجام دهند کدام است ؟

اما تنها مواردی است که بسته به مقایس جامعه محلی به درک لازم از موارد دیگر تفاوت می یابد .

دشواری تحقق رویکرد پایین به بالا :

در نظام پایین به بالا برنامه ریزی در سطح جامعه محلی و ارائه آن به مقامات بالاتر در عمل کار چندان ساده ای نیست . به این سو به دلیل آنکه گرایش شدیدی نسبت به مدیریت دستگاه اداری بر کلیه منابع و از جمله منابع طبیعی وجود داشته اتفاقی که در حال حاضر افتاده این است که حتی وقتی دستگاه اداری هم خواهان این است که مردم بر منابع محل اعمال مدیریت کنند مردم به این خواسته پاسخ مثبت نمی دهند و این اصلاً خنده دار نیست . باوجود این در روستاهای متعلق به کشورهای در حال توسعه که مدیریت بر منابع توسط جوامع محل تا حدودی در حاشیه ی رهبری تمام عیار دستگاه اداری باقی مانده است، در اثر تغییرات شدید محیط زیست، طوری شده است که روش کار دیگر با واقعیت تطابق نداشته و به عبارتی، خود شرایط در حال از بین رفتن است.

تغییر نگرش و رفتار با مردم در ایجاد شکل های مردمی

از آنجا که این تشکل ها از ابتدا در این روستاها وجود نداشته و البته طبیعی هم بوده که چنین باشد پس برای روستاییان نا متجانس بود. مهم ترین دلیل برای نا متجانس بودن این تشکل ها، تفاوت طرز تفکر حاکم بر سیستم تصمیم گیری موجود در روستا و سیستم تصمیم گیری این تشکل های سازماندهی شده به شیوه ی غیر بومی بایکدیگر بود.

تصمیم گیری در تشکل های جدید اغلب موارد بر پایه تقسیم کار کردها یا وظایف بین اعضا استوار بوده و براساس مراحل کار، انجام می شود. یعنی مرحله تصمیم گیری توسط کل اعضا (مجمع عمومی)، مرحله تصمیم گیری توسط هیئت مدیره، مرحله تصمیم گیری توسط پست ها و مسئولیت های مختلف و الی آخر. اساساً این تشکل ها با فاصله ی کارکرد گرایبی ایجاد شده اند.

اما، در سیستم سنتی این تنها انسان نیست که در تصمیم گیری دخیل است، بلکه در بسیاری از موارد سوای نظر و خواسته انسان باید به عواملی نظیر: صور فلکی، ارواح، طبیعت، اجداد و غیره نیز احترام گذاشته شود. همچنین در بعضی مواقع، موارد مشمول تصمیم گیری بر اساس سن افراد تفاوت پیدا می کند.

تفاوت سیستم تصمیم گیری سنتی و مدرن

اما مهم ترین تفاوت این دو سیستم یا نظام تصمیم گیری به اصطلاح مدرن و سنتی در این است که وقتی تصمیمات بر اساس کارکرد گرفته می شود، در بسیاری از موارد تصمیم اخذ شده کمابیش الزام آور خواهد بود؛ به بیان دیگر این شیوه ی تمرین قدرت است.

حال آنکه در شق دیگر یعنی تصمیم گیری سنتی در بسیاری از موارد به افراد اختیارات قانونی داده می شود. هرچند این روستاها سنتی هستند اما در فرایند همکاری با کشور های پیشرفته، ناگزیر باید خود را با سیستم آنها وفق دهند همچنین دستگاه اداری نیز باید اختیارات روستا را به مثابه قدرت دیده و رفتار نسجم و یک پارچه را در این خصوص نشان دهد.

برای اینکه با انجام چنین پیوندی واقعا به هدف مورد نظر برسیم در عمل باید یک فرایند بسیاری زمان بر را پشت سر بگذاریم.

بنا بر این هنگام معرفی این قبیل تشکیلات ها به مردم خیلی ساده انگارانه است که فکر کنیم صرفاً با برگزاری یک یا چند جلسه ی توجیهی ساده و یا چند کلاس آموزش سطحی (آن هم در شرایطی که در بسیاری از موارد آموزشی های ما یک طرفه و به شکل ایراد سنتی برای مردم است) مردم ضرورت وجودی یک تشکل را به خوبی درک کرده و قبلاً این تشکل ها را اداره کنند یا شاید هم از ابتدا خیلی فکر اصل کار نبوده و تنها ظاهر کار برای ما مهم باشد و یا شاید صرفاً ناشی از ندانم کاری باشد.

حال آنکه عملاً شاهد این هستیم که به علت رشد افزون جمعیت هر روزه بخشی از جنگل ها جای خود را به اراضی نوپا و بی کیفیت زراعی می دهد تا بتواند بخش از غذای انسان را فراهم کند. پس ما باید ببینیم روستاییان چگونه متوجه این نکته خواهند شد که تبدیل اراضی جنگلی به زراعی چه پیش شرط خطرناکی برای کشاورزی آنهاست.

همچنین آنها بفهمند چگونه می توان راهی برای ضمانت تامین غذا و جلوگیری از این کار پیدا کرد خوب که فکر می کنیم این کار بسیار سختی است اما ضرورت و فوریت انجام آن در مدت زمان محدود بزرگترین دلیل برای فکر کردن به فعالیت هایی است که باید در یک محدوده جغرافیائی تحت عنوان خرد ابخیز صورت گیرد.

گذارندن تحصیلات مدرسه یا به عبارت دیگر همان تحصیلات اجباری به یک معنا با کنار گذاشتن یک نظام دیگر فراگیری دانش یعنی نظام سنتی ، یکی است . در اینجا مقام قضاوت ساده در باره ی ارزش هر یک از اینها بر نمی آید بلکه معتقدیم انتخاب یک نظام و کنار گذاشتن دیگری بدون آگاهی افراد انجام شده است.

یکی از خصیصه های های انسان این است که در برابر تغییرات شدید مقاومت می کند . این است که اساسا ثبت به قطع یا بهتر بگوییم قلع و قمع یکباره درختان و عریان کردن جنگل سفت ، سخت مقاومت کرده و اساسا به چنین اقدامی دست نمی زند . بلکه ما باید راه سومی را انتخاب کنیم . اینجاست که تسهیلگران اجتماعی باثبات و برنامه قبلی پا به میدان می گذارند .

مفهوم تمرکززدایی در جوامع محلی

کاملا بدیهی است که موضوع تهیه برنامه در لایه های پایین ، یعنی اینکه جوامع محلی یا توده مردم بتوانند خودشان برنامه تهیه کنند ، نیازمند آموزش و گذاشتن وقت کافی است . همچنین روشن است که برای تحقیق این امر ما به تسهیلگرانی نیاز داریم که به نقش ایجاد پیوند بین کلان و فرد کاملا آگاهی داشته باشند ، یعنی به مفهوم و اهمیت تاریخ ورود به جوامع محلی وبه نوع و دخالت در این جوامع ، کاملا واقف باشند .

حقیقت آزادی

جوامعی که سالهای مدید تحت سلطه بوده و سرکوب شده اند، به جایی می رسند که دیگر از آزادی واهمه پیدا می کنند. یعنی نسبت به آزادی اعطا شده به آنها واکنش منفی نشان می دهند: «آنها آزادی را پس می زنند.» بنابراین، طبقات سرکوب شده مادامی که خود، آزادی را به دست نیاورند، حقیقتا آزاد نخواهند شد.

نقطه ی آغازین فقر

فقر از لحظه ای شروع می شود که من به عنوان یک فرد غیربومی به میان روستاییان رفته و به آنان می گویم «شما فقیر هستید...» . . . احتمالا آنها مشخصا خودشان به این فکر نمی کنند که جامعه ی فقیری دارند. بلکه ما افراد غیربومی هستیم که اغلب با دیدن زندگی آنها و مقایسه ی آن با جامعه ای که خود به آن تعلق داشته و در آن زندگی می کنیم و پس از بحث و گفتگو بر سر نداشته ها (آنها این را ندارند، آن را ندارند...) به چنین برداشتی می رسیم.

افتادن در دام فقر!

هرچند بحث چندانی درباره ماهیت این جریان عمده صورت نگرفته ، لیکن می توان گفت منظور آن ، ایجاد شرایط برابر جهت برخورداری از تحصیلات ، بهداشت ، زیرساخت و است که کشورهای پیشرفته قادر به ارائه آن هستند .

این سخن درست بوده و شکی نیست که به عنوان یک قاعده کلی اگر بهترین حالت بنا شده از وهم کنونی بهتر است (برخورداری از چنین امکاناتی از عدم برخورداری از آن بهتر است) ، اما این نیز به نوعی استدلالی است که به نتایج برابر بلکه فرصت های برابر را در اختیار قرار می دهد . نکته دیگر اینکه متأسفانه این امکانات یعنی تحصیلات ، بهداشت و زیرساخت ها درون بافت ویژه ی هریک از این جوامع قرار نگرفته است .

تحسب فقر

حتی در مورد بروز نوع دوستی طبیعی نیز وقتی ما نباید ظن و گمان خود را از مخاطب می پرسیم : مشکل شما چیست ؟ چه کمکی از دست ما بر می آید ؟ به احتمال زیاد با مردمی معتقد و ستودنی مواجه نخواهیم شد . بلکه حالت عکس آن اتفاق می افتد یعنی با مردمی مواجه می شویم که وابستگی شدیدی به ما دارند و نه اینکه فرومایه باشند با خود می گویند هر چه به ما (مجانی) دهید می گیریم .

شاید این گفته درباره ی احساس کسانی که به دلیل فقیر بودن مورد حمایت قرار می گیرند ، کمی اغراق آمیز باشد اما باید بگوییم احساس آنها دوست داشتن توام با تنفر است ، یعنی احساس قدردانی از کسانی که دست یاری به سویشان دراز کرده اند و همزمان احساس تنفر از نفس خودشان ، به دلیل اینکه واقعا خواهان دریافت این کمک ها نیستند .

وقتی که رابطه مبتنی بر این احساس توام پیدا کند ، از یکجا به بعد دیگر طرف حمایت کننده نیز از اینکه مخاطبانش دائما از او درخواست می کنند دلزده می شود ! عملا همه مردمی که من در کشورهای در حال توسعه بعنوان فقیر دیده ام ، بدون شک دارای این احساس بوده اند .

فقر ا هم انسان های عادی هستند

یقینا مشکلاتی وجود داشته که به این وضعیت منجر شده است . دقیقا تشخیص این مشکلات بخش مهمی از کار است اما اگر افرادی از بیرون (دستگاه اداری / سازمان های مردمی نهاد) بپیش زمینه یا قضاوت قبلی به میان آنان بروند طوری که باعث شود مردم که خود باید مرجع تشخیص خود شوند ، فکر کنند : ما فقیر هستیم ، آن وقت منشا مشکلات خود را صرفا در بیرون جستجو کرده و در توضیح مسائل و مشکلات ، آن را به عوامل بیرونی نسبت می دهند .

اصولا اگر هدف این پروژه درآمدزایی باشد پس علی القاعده بایست برای آن هدف گذاری می شد . یعنی می خواهیم چقدر فروش داشته باشیم ؟ یا این کار چقدر منفعت در پی خواهد داشت ؟ در مورد این پروژه ، با توجه به اینکه خانواده ها به سه طبقه غنی ، متوسط و فقیر تقسیم شده اند . همین مبنا و معیار هم خوب بود؛ مثلا برای اینکه یک خانواده از طبقه فقیر به طبقه متوسط برسد ، یعنی از فقر خارج شود . بایستی مبنایی برای درآمد او وجود می داشت .

نتیجه ی فراتسهیلگری

فرا تسهیلگری تنها به یک ابزار قدرتمند برای تسهیلگری ختم نشد بلکه با تداوم کار برای رسیدن به حقیقت و ضمن انعکاس رابطه آرمان بین دانش و شناخت خود (فراشناخت) چیزی بیشتر را برای ما به ارمغان آورد .

مفهوم مدرنیته

مدرنیته مفهومی است که در پی یک سری وقایع بروز می کند . تاریخ کلاسیک یا سنتی از زمانی شروع شد که بشر توانست خود را ابداع کند . اما در سالهای اخیر با پیشرفت علوم مختلف از جمله باستان شناسی ، انسان توانسته است بدون تکیه بر خط و نوشته ، به اوضاع زندگی اجتماعی مردم در گذشته های بسیار دوری می برد . از این رو محدوده تاریخ نیز بسیار وسیع تر شده است بدیهی است که بافت مدرنیته نیز در دل یک بافت بزرگ تر به نام تاریخ نوع بشر قرار می گیرد .

مسئله تضعیف تور ایمنی در اثر پیشرفت سریع مدرنیته در جوامع که با گره خوردن اقتصاد بازار و انفجار جمعیت به یکدیگر سرعت گرفته است. امروزه دیگر خود را در همه جای این کره خاکی نشان می دهد. در کشورهایی که دارای قدرت اقتصادی و سیاسی کافی برای پوشش دادن فشار ناشی از این تغییر به طرق دیگر هستند و بعبارت دیگر در کشورهایی که بنگاه های قدرتمند و دولت های کارآمد را در خود پرورش داده اند، زندگی مردم با تهدید جدی روبرو نخواهد شد.

اما کشورهایی که از قبل به چنین تدابیری فکر نکرده اند گسترش فقر در آنها به مراتب قابل توجه خواهد بود. در جوامع پیشرفته شاهد گسترش قابل توجه مدنیته به معنای صنعتی شدن بودیم اما جز این نیست که این وضعیت با مصرف کامل و سریع دواندوخته جامعه سنتی بدست آمده بود. بعلاوه سرعت این جریان مشکل جدی تازه ای را به بار آورده بود.

این مشکل جدید چیزی نبود جز رو به زوال گذاشتن محیط زیست در اثر تخریب طبیعت. روشن است که مصرف بیش از حد سوخت های فسیلی در عرض کمتر از یک قرن، آن هم سوخت هایی که میلیون ها سال طول کشیده تشکیل شود، موجب ایجاد تغییرات آب و هوایی خواهد شد.

ما می خواهیم جنگلهایی را که طی هزاران سال بر روی کره زمین پدید آمده، ظرف چند دهه از بین ببریم. بهره برداری بیش از حد از آبهای زیرزمینی و منقرض ساختن نسل انواع گیاهان و جانوران را نیز به این موارد اضافه کنید.

مشکلات جلسات انتزاعی

جلسات انتزاعی، بدون نتیجه اند. در این جلسات معمولا پس از گفتگو راجع به کلیات، بحث شدیدا به سمت بیان عقاید و افکار شخصی کشیده می شود این موقع است که دبیر یا رئیس جلسه تمام تلاش خود را می کند تا بحث جلسه، به موضوع اصلی برگردد. اما واضح است که این جلسات با جلساتی که در آن تحلیل درستی از مسئله صورت گرفته و راه حل های عینی و قابل لمس ارائه می شود، فرسنگ ها فاصله دارد. قطعا کم نیستند افرادی که نه فقط در جلسات که در بحث های عادی، کارگاه های آموزشی و یا حتی در پرسش و پاسخ هایی که در جلسات سخنرانی صورت می گیرد شاهد گذشتن وقت با بحث های انتزاعی بوده و در انتها فقط خستگی نصیبشان شده است. این قبیل بحث ها را می توان (نبرد هوایی) خواند.

مهارت برسدن سوالات حقیقت یاب

نکته مهم پی بردن به جوانب مختلف یک موضوع یا شی است. حتی یک داس یا تیشه نیز از نظر جنس (البته این نیز به دو بخش تقسیم می شود: جنس تیغه و جنس دسته، نحوه بدست آوردن و طریقه نگهداری آن نیز کاملا با یکدیگر متفاوت است) کاربری، ابعاد، قیمت، سابقه استفاده، میزان دوام و غیره دارای وجوه مختلفی است، بنابراین اگر در باره ی هر یک از این وجوه و عناصر مصرانه به طرح سوالات حقیقت یاب بپردازید، میتوانید ساعتها پشت سر هم سوال کنید. البته در انجا باید یادآور شویم که حداقل در اصول و تئوری اینگونه است و برای اینکه بدون گیر کردن و خسته شدن بتوانید به بک گفتگو ادامه دهید، نیاز به کسب مهارت و تجربه خواهید داشت.

اصول مشورت کردن

در مشورت کردن باید به سه نکته مهم توجه داشته باشید :

1) موضوعی را بیابید که طرح آن موجب بالا رفتن عزت نفس مخاطب شود

2) صرفاً بر پرسیدن سوالات حقیقت یاب تأکید داشته باشید.

3) پیشنهاد ندهید، توصیه نکنید ، بدون شک وقتی مخاطب از مشکلی سخنی به میان آورد، عادت شما برای نصیحت کردن و دادن راه حل به سراغشان می آید، اما باید خیلی سریع آن را کنترل کرد و حداکثر تلاششان را برای ایجاد اتصال بین سوالات حقیقت یاب ، به کارگیرید.

قدرت تغییر در واقعیات

مادامی که عادات یک فرد تغییر نکند، در او تغییری ایجاد نمی‌شود. تغییر رفتار به معنی تغییر عادات است. برای تغییر عادات هم، باید رفتاری متفاوت با گذشته در پیش گرفته شود. به علاوه باید آثار آن عملاً محسوس و قابل لمس باشد. در این صورت است که عادات فرد شروع به تغییر می‌کند. پس هر چقدر آگاهی افراد تغییر کند، مادامی که رفتارشان متحول نشود، ذره‌ای تغییر در واقعیت ایجاد نخواهد شد.

مهارت تسهیل‌گری به سبک گفتگوی میدانی:

منظور از مشورت دادن به دیگران این است که شما راجع به مسائل و مشکلات مخاطب از او سوال کنید در واقع اینجا همان جایی است که شما به مهارت فنی و تکنیک نیاز دارید.

اگر از تعاریف صعب و دشوار واژگان و اصول علمی بگذریم، و صرفاً کاربرد عملی مدنظر باشد، چیزهایی که باید یاد بگیرید ، آنقدرها هم اصولاً مطالب سخت چندان قابل حفظ کردن و به ذهن سپردن نبوده و اگر هم مجبور به حفظ آن باشیم، نمی‌توانیم به یکباره در عرصه از آن استفاده کنیم .

اما چون این اصول ساده و صریح است، چنانچه در فعالیت‌های روزمره فرصت‌هایی پیدا کنید ، میتوانید به خوبی آن را امتحان کنید . افرادی که عرصه‌هایی را برای خدمت به دیگران در اختیار دارند، خواه در داخل یا خارج از کشور، حتماً در عمل آن را تمرین نموده و به کار خواهند گرفت.

جستجوی راه حل

وقتی برای ما این ابهام پیش آمد که آیا این واقعا مشکل محسوب می‌شود؟ یا این همان مشکلی است که باید برای آن اقدام شود؟ در این صورت دو سوال دیگر از مخاطب بپرسید: اول آنکه: تاکنون چه اقدامی برای رفع آن صورت گرفته؟ یا (سوال دوم) بابت این مشکل چه کسی یا چه کسانی و از چه نظر دچار دردسر شده‌اند؟ اگر دیدیم که خود فرد مورد نظر یا اطرافیان وی به طور محسوس دچار دردسر نشده‌اند، پس نیازی به اقدام نیست. یا اگر تاکنون هیچ اقدامی برای رفع آن صورت نگرفته، می‌توان این‌طور فکر کرد که از ابتدا هم آنها تمایلی برای رفع آن نداشته‌اند. یعنی اینکه این، مشکل واقعی نیست!

انسان معمولاً همه چیز را فراموش می کند الا چیزی که خودش کشف کرده یا به آن رسیده است. چیزی هم که فراموش شود، قابل استفاده و بکارگیری نیست. شما فراگیران نیز پس از بازگشت به خانه، تنها قادر به استفاده از چیزی خواهید بود که خودتان طی این دوره این دوره به آن رسیده و دریافت کرده اید.

از نظر علم تغذیه، به جز موارد خاص سابقه قحطی، خشکسالی و نظایر آن، بزرگترین عامل سوء تغذیه مزمن در کودکان، عدم تغذیه صحیح در زمان گرفتن اطفال از شیر و عدم برخورداری از رژیم غذایی مناسب در زمان ابتدای کودکی به اسهال و سایر بیماریهای گوارشی مزمن است.

بنابراین مادامی که همگام با بهبود عوامل بیرونی نظیر وضعیت مواد غذایی و بهداشت، عوامل داخلی نظیر عادات غذایی خانواده ها و روش نگهداری از اطفال شیرخوار، اصلاح نشود هرگز نمیتوانیم شاهد بهبود در وضعیت تغذیه کودکان باشیم.

نه تنها خود مردم، بلکه سازمان ها و دستگاهها ی حامی نیز بیشتر تمایل داریم به عوامل بیرونی بپردازیم؛ چیزهایی که منابعی که در اختیار داریم به سادگی قابل اصلاح به نظر می رسد ما ناخواسته از ورود به عرصه ی سخت به تغییر رفتار مردم سرباز می زنیم .

اگر مخاطب از شما سوال کرد آن را یک فرصت بدانید

در یک گفتگوی واقعی گاه پیش می آید که لابه لای بحث مخاطب از شما سوالی را می پرسد . در اینجا نکته ی حائز اهمیت این است که ما تلاش کنیم صادقانه و در عین حال خلاصه و مفید جواب او را بدهیم . به ویژه چنانچه سوال مخاطب از ما سوال ادراکی بود اگر ما نیز بخواهیم بصورت ادراکی پاسخ دهیم بیم آن می رود که درگیر یک نیروی هوایی شویم، پس همانطور که موقع سوال کردن احتیاط به خرج می دهیم باید موقع پاسخ دادن به این سوالات نیز حواسمان را جمع کنیم .

کاری کنید که کلام آخر یا نتیجه گیری حتما از زبان مخاطب بیان شود

از طریق انجام تعامل فوق، مسئله ساماندهی شده و راه حل کاملاً روشن می شود . اما همانطور که این ضرب المثل می گوید «تماشاچی بهتر از بازیگر صحنه بازی را می بیند» تمام تلاش خود را به خرج دهیم تا آخرین حرف (که حاکی از فهم موضوع است) از زبان مخاطب خارج بیان شود .

ما این همه خود را کنترل کرده ایم تا پیشنهاد دهنده نباشیم . حال اگر حرف آخر از دهان ما خارج شود همه چیز خراب خواهد شد. شاه کلید تغییر رفتار این است که مخاطب خود به تعصبات بی جا یا طرز تفکر غلط خود پی برده و راه حل مشکل را خودش پیدا کند . حتما شما نیز تا کنون متوجه شده اید که در همه مثال های بیان شده از کشورهای مختلف این اصل رعایت شده است .

منظور از تعیین فرضیه چیست ؟

نه تنها در کمک در کمک های بین المللی بلکه در هر کمک انسان دوستانه نمی توانیم تنها دلمان را به حرفهایی که رد و بدل می شود خوش کنیم . اینجا صرفاً صحنه ی سرودن شعرهای شبانی نیست ! کار ما تسهیل گران ، تسهیلگری تحلیل مسئله تا رسیدن به یک راهکار است . سوای اینکه در انتها چارچوب مشخصی به نام پروژه تدوین شود یا خیر. در هر صورت ما باید مرحله به مرحله و بصورت پیوسته تعامل خویش را پیش ببریم .

برای اینکه بتوانیم سوالات حقیقت یاب را که رکن اصلی تکنیک فراتسهیلگری محسوب می شود بدنبال هم پرسیم . ناگزیریم از اینکه سوالات خود را حین گفتگو یا مکالمه طرح کنیم ، عبارت دیگر درحالیکه سوال طرح میکنیم ، گفتگو را پیش ببریم . در این هنگام اگر ما یک مسیر و جهت ثابت برای پیشبرد گفتگو نداشته باشیم در نهایت سردرگم شده و قادر به پرسیدن سوال نخواهیم شد ، یا اینکه درجا خواهیم زد.

ما به عملیات تعیین این مسیر و جهت مشخص " تعیین فرضیه " می گوئیم . سوالات حقیقت یاب سوالاتی است که ما به دنبال فشرده سازی موضوع بحث در خصوص یک امرمشخص به منظور حصول تایید از واقعیت با تمام جزئیات آن ، از مخاطب می پرسیم ، بنابراین بطور طبیعی ، تعیین چکیده یا فشرده سازی موضوع بحث و تعیین سمت و سو ، اموری است که ما ناگزیر از انجام آن هستیم.

آنچه را که در قسمت قبل ، تحت عنوان مراحل هشتگانه آمده می توانیم فرم و قالب روند کلی این کار دانست در عمل برای ایجاد روند مزبور ما ناگزیر از تعیین فرضیه و پیشبرد گفتگو بصورت همزمان هستیم . این نکته ظریف است که شما با کمی تمرین به آن مطمئن خواهید رسید .

1- انسان نمی تواند مسائل مربوط به خودش را به درستی درک کند و تمایل دارد براساس تفسیر و تعبیربه نفع خود بدنبال راه حل ساده با شد . به کلام اعتماد نکنید اما به فرد چرا .

2- انسان با تحلیل تجربیات خود یاد میگیرد . فلسفه اودار به فکر کردن نکنید ، کاری کنید بخاطر بیاورند .

3- چیزی را که خودم پیدا کنم آن را به کار خواهم گرفت . بلف داشته باشید و صبر کنید .

اینها اصول مهم حل مشکلات بصورت مشارکتی نیز بوده .

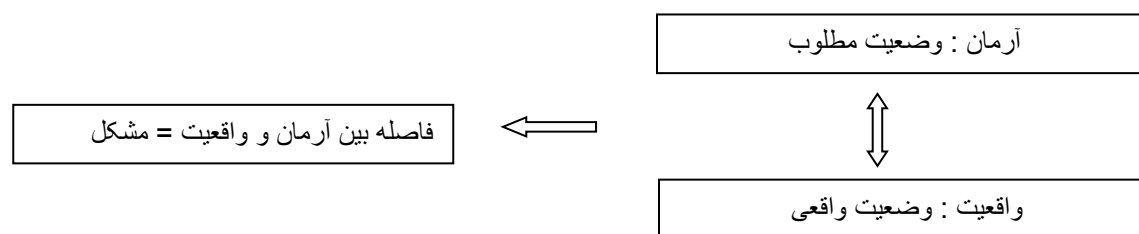
یافتن باب گفتگو که باعث بالا رفتن عزت نفس در مخاطب می شود = تشویق مخاطب از طریق ابزار وقتی انسان موضوعی را با دیگران در میان می گذارد (مشورت) اعتماد به نفس او پایین می آید در نتیجه هر انسانی در محیط پیرامون خود ، موضوعی برای بحث دارد که (اگرما راجب آن با او گفتگو کنیم) باعث بالا رفتن عزت نفس در او می شود =فرضیه مقدم . ما باید با مشاهده آن را پیدا کرده و راجب آن از او سوال کنیم در اینجا یک فرضیه مملوس تعیین می کنیم . مثال: قطعاً این کشاورز از داشتن این مزرعه سبزی و صیفی جات به خود می بالد و...

مهمترین اصل برای تعیین فرضیه در این موقع این است که : دلیل این که نتوانسته اند مشکل را حل کنند در درجه اول این است که در درک آنها از مشکل خطا یا سهل انگاری وجود دارد . طبق این اصل بزرگ ، فرضیه ای که به کار می بریم برگرفته از بینش مبتنی بر ذهنیت و عقاید جزمی آن خواهد بود .

در این موقع ، یک اصل بسیار مهم دیگر نیز وجود دارد. انسان ذاتاً به تکرار الگو های خود تمایل دارد خواه موفق بوده و خواه به شکست انجامیده باشد. در اینجا یک حقیقت وجود دارد و آن این است که وقتی او به گذشته خود می نگرد به هیچ وجه نمی تواند آن را انکار کند.

فرضیه=بدون شک مخاطب ما باید در گذشته نیز همین الگو را تکرار کرده باشد."

مشکل و مسئله



طبق این تعریف و نمودار ، هر چقدر بین وضعیت آرمان (ایده آل) و وضعیت واقعی (واقعیت) فاصله ی بیشتری وجود داشته باشد ، مشکل بزرگتر خواهد بود . مطابق همین تعریف حل مشکل به معنای کم کردن هرچه بیشتر فاصله بین این دو وضعیت است . هر چند حالت مطلوب این است که فاصله بین آرمان و واقعیت کاملا از بین برد ولی این در عمل ساده نیست.

در تئوری فرا تسهیلگری به ذهنیات و ادراکاتی که به این شکل همانند ... ثر برار دیدگان عمل می کنند عقاید جزوی یا افکار بسته گفته می شود . بزرگترین هدف تسهیل گری نیز در این است که با خارج کردن افراد از این چهارچوب خشک و ثابت آنها را با شکل واقعی مشکل روبرو ساخته و از طریق اصلاح دیدگاه در ایشان تعیین رفتار ایجاد کند .

در واقع یک تسهیل گر کار می کند که فرد در دل خود این سوالات را از خودش بپرسد: " آیا واقعا این یک مشکل است؟" ، " آیا حل شدن این مشکل بخاطر این نیست که من علت حقیقی آنرا نمی بینم ؟" این باعث می شود که مشکل چهره واقعی خود را نشان دهد! در این صورت دیگر نحوه بیان مشکلات از شکل و قالب هایی چون " .. ننداریم و " نمی توانیم " به کاری کنیم که بتوانیم " یا ... را درست کنیم / میسازیم ... " تغییر پیدا می کند .

هرچند تعاریف منسجمی از مشکل و مسئله ارائه نشده است اما در تعریف مسئله می توان گفت مسئله یعنی مشکل (مشکل) = شرایطی که فرد در آن گرفتار شده اما برداشت مبهمی از آن وجود دارد(که به صورت خلاصه ، مشخص شده و با عبارات و اصطلاحات سازنده و مثبت بیان شده است.

عبارت دیگر وقتی که فرد نسبت به "مشکلی که باید حل شود" آگاهی پیدا کرده آنوقت مشکل به مسئله تبدیل می شود .

حل مسئله ی خرابی سیستم تهویه ی اتومبیلی که ده سال کار کرده است

همه ی فراگیران موضوع را با سروصدای زیادی بررسی کردند و عملا راه حل های مختلفی را مطرح کردند ، این راه حل ها بصورت زیر دسته بندی شد : 1- مواقعی که هوا گرم است شیشه ها را پایین بیاورم .

2- در طول روز که هوا گرم است از تاکسی یا مترو استفاده کنم . 3- از اتومبیل استفاده کنم . 4- سیستم تهویه اتومبیل تعمیر کنم . 5- اتومبیل را عوض کنم .

اگر بخواهیم این راه حل ها را بصورت کلی تقسیم کنیم : شماره های 1 تا 3 در یک جمله ، برپایه صبر و تحمل بنا شده یعنی اینکه بدون سیستم تهویه ، سر کنیم . در واقع تغییر ندادن واقعیت ها و همان پایین آوردن آرمانی و کم کردن یا کاستن از میزان و درجه ی مشکل است.

در مقابل راه حل های 4 و 5 می گوید واقعیت را تغییر دهیم اینکه کدام یک از این دو راه حل را انتخاب کنیم باید از زوایای مختلفی آن را مورد بررسی قرار دهیم . اما نیازی به گفتن نیست که اینجا مهم ترین موضوع بودجه است بعبارت دیگر به سرمایه گذاری نیاز خواهیم داشت ، ضمن آنکه راه حل عوض کردن اتومبیل را بپذیریم ، موضوع بزرگ قابل بررسی دیگری پیدا خواهد شد و آن انتخاب نوع اتومبیل جدید است ، به بیان دیگر وقتی که تعبیر ما از مشکل به مسئله تغییر پیدا می کند ، ورودی متعدد دیگری ضرورت پیدا می کند .

چگونه می توانیم سوالاتی بپرسم که مخاطب بتواند به آن پاسخ دهد ؟

همانطور که قبلا بارها تاکید کردیم پایه و اساس تکنیک فراتسهیلگری عبارت است از سعی تمام کمال در پرسیدن سوالات حقیقت یاب یا نصب العین قراردادن الگوی سه گانه ی سوالات و پیشنهاد ندادن =اینکه اجازه دهیم حرف آخر را مخاطب قادر به گفتن پاسخ آن باشد . صرفا منظور ما سوالاتی نیست که او بتواند ساده و روشن پاسخ دهد بلکه از نظر روانی هم مقاومتی برای جواب دادن در او نباشد .

ما در برخورد با کودکان به طرز ناشیانه ای سن آنها را می پرسیم . در اغلب موارد برای کسی که سن یک کودک را می پرسد حتما نیازی نیست که سن دقیق او را بداند از آن مهم تر ، بدون شک برای یک کودک درک اینکه یک فرد بزرگسال به چه دلیل سن او را می پرسد ، سخت و آزار دهنده است .

اساسا در زندگی روز مره برای یک کودک اهمیتی ندارد که چند سال دارد !اگر به کودکان دقت کنید خیلی زود متوجه می شوید که همه چیز برای آنها در همان لحظه و همان روز خلاصه می شود . سن و سال که سهل است ، آنان حتی نسبت به تاریخ روز و ماه و سال نیز بی توجهند.

مخاطب خود را با ما وفق می دهد

این که ادعا می کنیم فراتسهیلگری بر پایه ی علوم انسانی استوار است ، از آن روست که مکانیسم روانی و رفتاری مشترک بین انسان را بسیار مهم می شمارد. یعنی فقیر و غنی ، کودک و بزرگسال ، روشنفکر شهرنشین و ماهی گیر بی سواد روستایی ، هر که باشند، فرق چندانی باهم ندارند .

آنچه را که من برای خود نمی پسندم مخاطب من نیز برای خود نمی پسندد . تعریف دیگران از من باعث می شود کاری را که اکراه دارم نیز انجام دهم بدون شک مخاطب نیز مثل من است . به عبارت دیگر در فرا تسهیلگری اصل بر این است که همواره مبدا حرکت ما حس برابری از این منظر است که ما همه انسانیم .

پس مبدا حرکت یا نقطه ی شروع برای ما همنوع بودن ماست و ما باید خود را جای مخاطبان گذاشته و فکر کنیم این درست است که بین مخاطب از نظر رتبه و مقام یا جایگاه از نظر محیطی که در آن پرورش یافته ایم و نیز شرایطی که اکنون هر یک از ما در آن قرار گرفته ایم فرق وجود دارد . اما مطمئنا ، از عوامل مشترک و عناصر مشابه نیز برخورداریم.

تعیین نقطه بازبایی

گفتیم خودمان را جای مخاطب می گذاریم یا مثل مخاطب فکر می کنیم این مفاهیم هرچند ساده اما عمیق است و از فراتسهیلگری نیز در همین عمق نهفته است. برای اینکه متوجه این موضوع شوید شاید لازم باشد که ساده تر و در حین حال نظام مند به آن فکر کنیم.

در این صورت آنچه که به عنوان یک تکنیک حائز اهمیت می باشد این است که قبل از رسیدن به بن بست تدابیری را برای خروج از آن بیندیشید.

چیزی که ما به آن نقطه بازبایی می گوئیم نقطه بازبایی یعنی و حتی شما موضوع بحث را به یک سمت پیش می برید ولی از یک جایی می بینید که دیگر نمی توانید جلوتر بروید و به عقب برگشته و موضوع بحث دیگری را برای حرکت دوباره به سمت جلو (پیش بردن گفتگو) تعیین کنید.

پیشتر گفتیم که مهم ترین آگاهی و شناخت در زمانی که خود را جای مخاطب می گذاریم، آگاهی از جهالت و بی اطلاعی از خودمان است، به عبارت دیگر شما فرض می کنید همانطور که خودتان بی اطلاع هستید. تقریباً مردم نیز مانند شما بوده و همین ویژگی ها را دارند، ما انسان ها اینگونه هستیم: می دانیم کاری خوب نیست اما آن را انجام می دهیم، یا می دانیم کاری خوب است، اما حس و حال انجام آن را نداریم وقتی تحت چنین آگاهی و شناختی چیزی را به خود نسبت می دهیم، تازه می توانیم تسهیلگری مبنی بر حس برابری را انجام دهیم.

مراقب باشید هنگام تدوین پروژه در دام الگوی مرسوم نیفتید: خطرات بیش داوری

اساساً به اینکه صندوق های اعتباری خرده اعطای وام اعتباری به اقشار آسیب پذیر را ممکن ساخت و افرادی که این وام ها را دریافت می کنند آن را سرمایه کسب و کار کرده و این منجر به در آمد زایی برای آنان می شود همواره با دیده ی تردید نگاه کنیم.

بزرگترین مزیت اعتبارات خرده کمک به جریان نقدینگی یا گردش مالی خانوار هایی است که اصطلاحاً دستشان به دهانشان نمی رسد. یعنی کشاورزان یا افرادی که کار های روزمزد انجام می دهند و در آمد منظم ندارند در حقیقت این مبالغ از کمبود نقدینگی بین یک درآمد تا درآمد بعدی پیشگیری می کند.

این گروه های اعتباری خرد هر کدام یک بانک بسیار کوچک هستند که با به گردش در آوردن سرمایه ی خود (یعنی پولی که اعضا پس انداز می کند) قادر خواهند بود این سرمایه را حفظ کرده و آن را افزایش دهند. البته در خصوص پس انداز جنبه ی سودگرایی هم مطرح است یعنی اگر افراد پس انداز کنند می توانند از بانک وام دریافت کنند بنا بر این سوای اثر یا جنبه ی اخلاق و معنوی پس انداز، آنها بخاطر اینکه با گذاشتن پول در بانک می توانند وام دریافت کنند، این کار را انجام می دهند.

ماهیت دانش جوامع روستایی و ارتباط آن با آموزش این جوامع

چه در روستا های کشاورزی و چه در روستاهای ماهیگیری، جوامع روستایی بر پای بهره برداری از منابع طبیعی اطراف خود شکل گرفته و به این منابع وابسته اند. از این نظر اساساً وضع یا دوره ی گرد آوری و شکل تغییری نکرده است.

حتی در مواردی که یک روستا بر محور فعالیت تولید محصولات کشاورزی همراه با اسکان دائم شکل گرفته بازهم روستا از منابع طبیعی قابل بهره برداری اطراف خود استفاده می کند.

همانطور که به سادگی قابل تصور است ، این نوع دانش ، در بسیاری از موارد در جوامع محلی وجود داشته و اغلب به طور سنتی مورد استفاده قرار می گیرد. بهره برداری از منابع جدید که ره آورد توسعه ی علوم و دانش جدید محسوب می شود ، ثر واقع چیزی نیست الا موارد افزوده شده به منابع علمی که از قبل وجود داشته است هماهنگ شدن ریتم روستاها نیز فرصتی برای یادگیری است :

هنگامی که ما همزمان با مردم چندین روستا این گردش و بررسی را در محیط اطراف انجام می دهیم . لزوما همه در یک سطح نخواهند بود . معمولا به دلیل شرایط مختلف به میزان پیشرفت کار از یک روستا به روستای دیگر متفاوت خواهد بود.

در چنین شرایط بهتر است از این تفاوت میزان پیشرفت ، استفاده کنیم ، یعنی اگر افراد یک روستا از بقیه جلوتر بوده و آموزش های آنان هم (بنا به تقاضای مردم) زودتر انجام می شود ، آموزش مردم در روستا های دیگر را به داوطلبین روستای اول بسپاریم . این باعث می شود آنها تدابیر و روش های آموزش را هم یاد بگیرند.

از تقویت بر اساس استنباط و ذهنیات خود پرهیز کنید :

در مناطق روستایی کشور های در حال توسعه ، نظام تصمیم گیری سنتی تا مورد زیادی از گذشته به جا مانده است . همچنین در بسیاری از موارد این نظام ، کارایی خود را حفظ کرده است . بنا براین ما شاهد این هستیم که وقتی دستگاهای اداری خود این کشور ها می خواهند برای انجام کاری وارد این روستا ها شوند ، نظام های تصمیم گیری جدید را نیز روی همین نظام موجود سوار می کنند .

این امر به ویژه وقتی که از دهستان به روستا / ده می رویم ، قوت بیشتری می گیرد.

مفهوم تهیه طرح اجرایی توسط جامعه روستایی :

منظور از توانایی توسعه بخشیدن به اقتصاد ، عبارت است از توانایی بهره برداری از منابع برای انجام یک فعالیت اقتصادی ، ضمنا چون بهره برداری از منابع ایجاب می کند فعالیت هایی صورت گیرد که منجر به باز تولید دائم این منابع شود پس این توانایی دو بعد دارد ، یکی توانایی حفظ و توسعه منابع و دیگری توانایی ایجاد و انجام فعالیت هایی که منجر به بهره برداری بهینه از این منابع می شود.

در مورد فعالیت های سنتی در روستا ، معمولا همه ی مردم تصویر ملموس از این فعالیت ها در ذهن داشته و وظیفه خود را می دانند. نو جوانان از همه چیز بی اطلاعند و کافی است آنان هم سال ها در کنار یزرگتر های خود کار کنند تا از آنها یاد بگیرند . در اینجا نیازی به برنامه نیست ، چیزی که لازم است انجام هماهنگی و ایجاد تمهیدات است . یک سرپرست یا رهبر محلی ، هماهنگی ها را انجام می دهد و از همه مهم تر ، مواد مورد نیاز عموما از همان روستا تهیه می شود.

تهیه طرح اجرایی نیز خود یک فن و مهارت است : تا تمرین کافی صورت نگیرد (طرح های متعدد تهیه نشود) افراد

قادر به تهیه ی یک طرح خوب نخواهند شد .

تهیه طرح اجرایی به نوعی از تهیه یک طرح ، آسان تر است و منظور از تهیه طرح خواه در یک روستا یا یک سازمان کوچک ، به معنای برنامه ریزی میان مدت است. هرچند به علت نبود تعریف مشخصی از میان مدت، ما می توانیم خودمان مدت آن را تعیین کنیم . به طور مثال ما می توانیم یک طرح یا برنامه 3 ساله تهیه کنیم هرچند ...آن قدری ...می باشد.

ابعاد دو گانه ی اقتصاد در جوامع محلی

وقتی از اقتصاد روستا صحبت می کنیم ، دو بعد قابل طرح است . گفتیم که اقتصاد روستا برای انجام فعالیت تولیدی ، بر پایه بهره برداری از منابع طبیعی افراد خود استوار است . روستاهایی که شغل مردم آن ماهیگیری است نیز در این زمره قرار می گیرند.

این فعالیت تولیدی که یا استفاده از منابع انجام می شود دارای دو جنبه است : یکی تولید برای خود مصرف و دیگری تولید به قصد فروش و کسب در آمد نقدی ، حتی وقتی محصول فروخته می شود نیز معلوم نیست که این یک محصول فروشی (در مقابل خود مصرفی) بوده باشد ، چرا که روستاییان گاهی مازاد محصول خود مصرفی را نیز به فروش می رسانند. با این حال فروش مازاد محصول نیز بدون وجود اتهداد بازار و تفاوت قیمت مقدور نخواهد بود .

پیش از آنکه که برای آنها "تشکل" به ارمغان بیاورید، باید سازماندهی روستا را کاملاً درک کنید

اساساً در جوامع سنتی ، تشکیلاتی که بر اساس توان افراد ، بین آنان تقسیم وظایف کرده باشد ، وجود ندارد. البته این به این معنی نیست که در روستا بین مردم هیچ نقش یا وظیفه قابل تقسیمی وجود ندارد.

بلکه در روستاها وضع از این قرار است که فرصت ها و موقعیت هایی که از او در آن به حسب وظیفه کارهایی را انجام می دهند ، همان مراسمات و کارهای کارگری است که به صورت فصلی انجام شده، و در هر سال با پایان یافتن فلان مراسم یا کار ، افراد برای مدتی از این تقسیم وظایف و نقش ها فاصله می گیرند.

ارزیابی کاری است که شما هر روز آن را انجام می دهید:

هرچند ارزیابی واژه بزرگی است : فرض کنید از یک شیرینی فروش کیک می خرید . کیک را می خرید و چون خوشمزه است ، با خود فکر می کنید که اگر بار دیگر از اینجا عبور کردم از این کیک می خرم ، این کار شما چه با آگاهی بوده و چه نا خود آگاه بوده باشد ، ارزیابی قرار دارد .

مفهوم باز خورد : استخراج نظر واقعی جامعه محلی :

بر خلاف ارزیابی جامعه از خود ارزیابی فعالیت های صورت گرفته توسط سازمان های غیر بومی ، نباید با خود بین ...این نوع ارزیابی ، توسط طرف سوم صورت گیرد . پس از آنچه که در اینجا پیش از هر چیز دیگر ضرورت دارد باز خورد دادن عکس العمل جامعه محلی به سازمان غیر بومی است.

فقر یک پدیده است

یکی از قوانین غیر قابل نقض فراتسهیلگری این است: «انسان از تجارب دیگران درس نمی گیرد.» بلکه انسان وقتی تجارب دیگران را تحلیل کرده و آن را به تجارب خود تشبیه می کند، تازه در این صورت احتمال درس گرفتن از این تجارب وجود دارد. در فرا تسهیلگری

ما به افراد اعتماد داریم اما از آنها انتظار نداریم. به ویژه از آنان انتظارات واهی و بی پایه و اساس نداریم. این یکی از اصول اساسی تسهیلگری است.

وقتی صحبت از فقر می‌کنیم، این فقر، یک پدیده است و پدیده علامت بیماری است نه خود بیماری (پدیده = علامت بیماری). بنابراین ما هر قدر مسکن به بیمار بدهیم، باز هم بیماری او خوب نمی‌شود. از آن بدتر، چقدر مضحک خواهد بود اگر پزشک به علت نداشتن داروی سردرد، به جای آن داروی دل‌درد را برای بیمار تجویز کند. متأسفانه باید بگوییم بسیاری از پروژه‌هایی که سازمان‌های حمایت‌کننده برای مردم به ارمغان برده‌اند، مثل همین داروها بوده است -

سه اصل رفتار در هنگام تسهیلگری

1. انسان نمی‌تواند مسائل مربوط به خودش را به درستی درک کند و تمایل دارد بر اساس تفسیر و تعبیر به نفع خود، به دنبال راه‌حل ساده باشد >>> به کلام اعتماد نکنید اما به فرد چرا

2. انسان با تحلیل تجربیات خود، یاد می‌گیرد >>> افراد را وادار به فکر کردن نکنید، کاری کنید به یاد بیاورند

3. چیزی را که خودم پیدا کنم، آن را به کار خواهم گرفت >>> باور داشته باشید و صبر کنید.